

زیربناهای تقویت‌کننده فرهنگ اتحاد ملی

دکتر حسن بنیان‌رئیس حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

است، که از جمله آنها، توسعه روحیه منفعت‌طلبی و سودپرستی، کاهش روحیه معنویت‌گرایی در بخش‌هایی از نیروهای تحصیل‌کرده و مؤثر جامعه بوده است.

۲. رشد تخصص‌گرایی که لازمه توسعه است، اما اگر به موازات آن، تمهیداتی اندیشه‌نشود، تعصبات صنفی را دامن می‌زند و ارتباطات درونی جامعه را تضعیف می‌نماید.

۳. افزایش فاصله شیوه و سبک زندگی بین اقشار غنی و فقیر جامعه که حاصل رشد فن‌آوری نوین و تحولات مربوط به مدرنیته می‌باشد.

۴. افزایش دامنه درک و جهان‌بینی افراد جامعه بین‌نخبگان و توده مردم، متأثر از تخصصی‌شدن علوم و تقسیم‌کار بین افراد جامعه.

۵. افزایش دامنه برداشت‌ها و تفاوت‌نگرش‌ها، بین نسل‌های مختلف جامعه، بدلیل توسعه اطلاعات و ابزارهای اطلاع‌رسانی.

۶. دورشدن از نگرش‌های عمیق اسلامی و در نتیجه رشد جریان‌های فمینیستی و تضادهای جنسیتی.

۷. وجود گسل‌های غیرفعال اتحاد شکن از گذشته دور با زیرساختی از تعصبات افراطی بین مذاهب مختلف، قومیت‌های متفاوت ایرانی و اختلافات محلی.

حال که با تشخیص رهبر معظم انقلاب، این ضرورت و حساسیت مورد توجه قرار گرفته و سال ۱۳۸۶ سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی اعلام شده است، چه باید کرد؟

کرد که اهمیت و حساسیت اتحاد ملی، در نقطه‌های اوج بوده است، بدون شک شرایط امروز ایران نیز، یکی از این نقاط حساس تاریخ است، اهم دلایل این حساسیت عبارت است از:

الف: تولد انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی همراه با تحقیر استکبار جهانی و افشاءکننده نظام‌های نوین استعمار کشورهای فقیر از سوی کشورهای توسعه یافته بوده و این خصوصیت همچنان ادامه پیدا کرده است.

ب: آماده شدن ایران اسلامی برای ورود به

دوران جهش در پیشرفت و سازندگی

ج: فراهم شدن شرایط برای تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای، آن هم در منطقه‌ای که بیش از ۶۰ درصد انرژی فسیلی جهان وجود دارد.

د: محور شدن اندیشه دینی حاکم بر ایران به عنوان الگویی برای توده‌های مسلمان در

کشورهای اسلامی، علی‌رغم تمامی تلاش‌های دشمن برای انزوای انقلاب اسلامی

ه: فراهم شدن شرایط برای اثبات کارایی الگوی جدیدی از حکمت دینی در تاریخ معاصر جهان.

در کنار این عوامل مثبت و شوق‌انگیز، پدیده‌های دیگری نیز وجود دارد که توجه به آن، ضرورت و اهمیت توجه عمیق و همه‌جانبه به حفظ و تعمیق اتحاد ملی را در این مقطع زمانی دوچندان می‌نماید. اهم این عوامل عبارتند از:

۱. آثار طبیعی و مخرب تمدن غرب که از رهگذر الگوگیری‌های گذشته و حال در سازماندهی امور جامعه بوجود آمده و موجب کاهش کمیّت و کیفیت ارتباطات مثبت و سازنده اتحاد ملی، در بین افراد جامعه شده

با رشد اتحاد ملی در جامعه، انتظار است، نمادها و شاخص‌هایی از آن در جامعه خودنمایی کند. بیان این نمادها و شاخص‌ها، این اثر را دارد که موضوع از بیان کلی خارج و در قالب مفاهیم مشخص‌تری بازشناسی می‌گردد و در ریشه‌یابی عوامل مؤثر در رشد اتحاد ملی، تبیینی دقیق‌تر ارائه می‌شود. از جمله این نمادها و شاخص‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• کاهش تضادها و منازعات سیاسی بین گروه‌های مختلف سیاسی برای دستیابی به قدرت.

• کاهش درگیری‌های مالی و حقوقی در دستیابی به منافع اقتصادی بین افراد مختلف جامعه.

• رشد همکاری بین ملت و دولت و افزایش شاخص قانون‌گرایی و گسترش مشارکت‌های مردمی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

• رد و بدل شدن مباحث علمی بین گروه‌های فکری به جای تمسخر، تکفیر، و حق مطلق دانستن نظرات خود

• رشد مبادلات فکری، علمی و اجتماعی بین معتقدین به مذاهب مختلف.

• حضور سازنده نیروهای انسانی فعال و مؤثر در تحولات جامعه، در همه عرصه‌های اجتماعی و همه نقاط جغرافیایی، صرف‌نظر از وابستگی افراد به جغرافیا یا قومیت‌های خاص یا جریان‌های سیاسی داخلی نظام.

• پذیرش و افزایش احترام متقابل در روابط بین اقشار، نسل‌ها، اصناف، زن و مرد، گرایش‌های سیاسی، معتقدین بین مذاهب مختلف.

• در یک جمع بندی کلی «افزایش بهره‌وری و اصلاح جهت فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، قضائی، ... آحاد جامعه، حول پیشرفت و توسعه مادی و معنوی کشور» از طرف دیگر اتحاد ملی، موضوعی است که همواره برای یک ملت لازم و ارزشمند است، اما در سیر تحولات تاریخی یک ملت، اهمیت و ارزش آن متفاوت می‌شود. در طول تاریخ ایران، لحظاتی حساس را می‌توان شناسایی

با رشد اتحاد ملی در جامعه، انتظار است، نمادها و شاخص‌هایی از آن در جامعه خودنمایی کند. بیان این نمادها و شاخص‌ها، این اثر را دارد که موضوع از بیان کلی خارج و در قالب مفاهیم مشخص‌تری بازشناسی می‌گردد

پاسخ به این سؤال، مستلزم توجه به چند محور اصلی است.

۱. اینکه ماهیت و فلسفه اصلی انتخاب عنوانی خاص برای هر سال، با هدف ایجاد و تقویت فرهنگی زنده و پویا پیرامون آن موضوع صورت می‌گیرد، منظور از ایجاد و تقویت فرهنگی زنده و پویا پیرامون آن موضوع صورت می‌گیرد، منظور از ایجاد و تقویت فرهنگی زنده و پویا، جلب توجه همه عناصر مؤثر در آن

موضوع برای بازسازی و بازاریابی شناخت‌ها، اعتقادات، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مرتبط با آن موضوع است و لذا گام اول، توجه به زیربنای نظری و اعتقادی موضوع اتحاد ملی، آنهم متناسب با شرایط جدیدی است که جامعه به آن وارد می‌شود.

۲. توجه شود که در حال حاضر، هم از جهت ایجاد آرامش و بسیج عمومی نیروهای داخلی برای توسعه کشور، نیازمند اتحاد ملی هستیم، هم از جهت مقابله همه جانبه با ترفندهای دشمنان خارجی نیازمند این وحدت می‌باشیم، اینکه چرا مخالفان ایران اسلامی تلاش می‌کنند، با بهره‌برداری از تحولات داخلی جامعه، اتحاد ما را کاهش دهند، یک امر طبیعی است، بهر حال به میزانی که آنها بتوانند موفقیت‌های ایران اسلامی را کند نمایند و در روند آن اختلال ایجاد نمایند، فرایند تاریخی بردن منافع از این منطقه ادامه می‌یابد و لذا وقتی می‌توانند با شناخت و مطالعه زمینه‌های منفی فرهنگی یک جامعه، با بهره‌گیری از دستگاه‌های ارتباطی جدید، با حداقل هزینه برای نیروی مقابل خود مشکل‌آفرینی کنند، انتخاب این رویکرد، امری طبیعی است همانطور که در طول تاریخ اتفاق افتاده، با این تفاوت که رشد

ماهواره و اینترنت به آنها اجازه داده است که به جای ارتباط با نخبگان سیاسی و احزاب مخالف نظام‌ها و سران قبایل، حالا با متن مردم تماس برقرار کنند و به میزان متفاوتی با بهره‌برداری از زمینه‌های منفی فرهنگی در بخشی از اقشار جامعه که تحت تأثیر ارتباطات جهانی هستند برای پیشرفت یک کشور مانع تراشی نمایند.

۳. گرچه در نگاه اول، بنظر می‌رسد در طرح این موضوع، روی سخن بیشتر با عناصر سیاسی و نخبگان فعال اجتماعی است، اما با توجه به تنوع عوامل اتحادشکن در محیط اجتماعی امروز جامعه، باید بپذیریم همه اقشار و احاد جامعه در ایجاد و تقویت یا تضعیف اتحاد ملی نقش دارند، اما بدیهی است که هر چه دایره نفوذ و تأثیر فرد در جامعه بیشتر باشد این نقش برجسته‌تر است.

۴. یکی دیگر از محورهای بحث، شناخت تصمیمات وحدت‌شکنی است که در عرف جامعه عادی شده است و باید با آن مقابله فرهنگی شود و لذا شناسایی همه تصمیمات سلبی و ایجابی در همه عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، قضائی، مدیریتی از ضرورت‌های این تحول فرهنگی است. برای مثال، باید به مدیر یک کارخانه صنعتی هم یادآور شد، که دعوت بکار یک کارگر ساده براساس تعلق یا عدم تعلق به یک قومیت خاص، یک تصمیم وحدت‌شکن است، همانطور که باید به یک روزنامه‌نگار یادآور شد که وقتی نقد کارکرد یک مدیر یا سازمان را انجام می‌دهد اگر معیار ارزیابی، قراردادن تعلق و عدم تعلق به یک جریان سیاسی، باشد این نقد و ارزیابی، تخریبی در وحدت جامعه محسوب می‌گردد و اینها مصداق‌هایی از عرفیات غلط در این عرصه است.

۵. کلام آخر اینکه، جریان‌های وحدت‌شکنی در فضای دینی و سیاسی جامعه جاری است که بدلیل قداست پیدا کردن با معیارهای دینی

یا با عرفیات رایج عالم سیاست، کمتر افراد جرأت و جسارت پرداختن به آن را دارند و شاید پیچیدگی بحث هم ایجاب می‌کند که مسئله از ابعاد مختلف، در جمع‌های فکری مورد بحث قرار گیرد و تبدیل به جریان‌های فکری تازه‌ای شود. مثال‌هایی از این دست می‌تواند تنها بازکننده موضوع بحث باشد تا توجه نخبگان جامعه را به خود جلب نماید.

مثال اول:

امر به معروف و نهی از منکر، یکی از ضروریات و از فروع قطعی دین مبین اسلام است، اما قبل از آن که نهاد فکری و نظری حوزه‌های علمیه متناسب با شرایط حاکمیت حکومت دینی و مقتضیات زمان، این مسئله را بازآفرینی و چارچوب دهند، متأثر از شور و هیجان حاصل از انقلاب، افشاگری و بازخوانی یک فساد و تبدیل آن به تیتز بزرگ اصلی‌ترین روزنامه‌های کشور و تکرار آن در رسانه ملی، سند جرأت و شهامت و نماد تدین و انقلابی بودن شد و هیچ گاه آثار مخرب و وحدت‌شکن این کارکردها در کنار آثار مثبت و سازنده آن، یکجا مورد توجه و عنایت قرار نگرفت تا مشخص شود وقتی چند مورد سوءاستفاده‌های میلیاردی را بطور مکرر در رسانه‌های جمعی تکرار می‌کنیم، آیا رشوه‌های خرد اما گسترده در ذهن هزاران فرد خاطی، عادی‌سازی نمی‌شود و به یک فرهنگ گسترده تبدیل نمی‌گردد، آیا این نوع اقدامات با نگرش ناب اسلامی که از دل قرآن و احادیث استخراج می‌گردد همخوانی دارد، در این گونه مسائل انتظار از عالمان دینی و حوزه‌های علمیه است که در این سال بر چنین موضوعاتی اندیشه و اعلام نظر نمایند تا حتی اگر به همین وضع موجود رسیدیم، مطمئن باشیم، علی‌رغم نگرانی حاصل از آثار مخرب آن، در مجموع آثار سازنده آن بیشتر است.

مثال دوم:

چه بخواهیم یا نخواهیم، در بعد از پیروزی انقلاب، بصورت آگاهانه و ناآگاهانه در سازماندهی نظام جمهوری اسلامی، تحت تأثیر سازماندهی سیاسی حاکم بر دموکراسی غرب قرار گرفته‌ایم و ملزومات آنرا از جمله مدل‌های انتخاباتی، رسانه‌های جمعی و نهادهای سیاسی و مدنی از آنها الگوبرداری کرده‌ایم، بدون آنکه فرهیختگان جامعه بر



آینده دور یعنی آینده معین شده در سند چشم انداز

و به دستگاہها ابلاغ کنید.» (مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۴)

انجام مهم فوق‌الذکر به مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی کشور و مدیریت راهبردی فرهنگی کشور با هدفگذاری و سیاستگذاری فرهنگی نیازمند است. هدفها و سیاستهای پیشرو باید هدفها و سیاستهایی باشند که منجر به ساختن انسانهایی دارای فرهنگ و ارزشهای انقلاب اسلامی و تعالی فکری و اخلاقی و علمی آنها گردد. به همین جهت؛ هدفها و سیاستهای پیرو و واسط باید معطوف به هدفها و سیاستهای اصلی و پیشرو باشند.

«اینجا (شورای عالی انقلاب فرهنگی) یک مرکز اساسی و مهمی است. اینجا برای کار فرهنگی قطعاً به مجمع تشخیص (مصلحت نظام) اولویت دارد، حداقل این که اصولاً اینجا برای کار فرهنگی تشکیل شده است.» آنجا مجموعه‌ای است که مشاورین رهبری هستند. اینجا منصوبین رهبری هستند.» (مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۲۸)

مقام معظم رهبری همین جایگاه و وظیفه و مأموریت را در سال ۱۳۸۱ مورد تأکید قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

«شورای عالی انقلاب فرهنگی از نگاه بلندمدتی که به آینده فرهنگی کشور دارد و به عنوان یک مجموعه کارشناسی زبده و ناب که صد در صد فرهنگی است؛ به مجمع تشخیص مصلحت نظام کمک کند و آن را به سمت سیاستی که باید به صورت رسمی به دستگاه‌ها ابلاغ شود، هدایت کند.»

بدین ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی عهده‌دار وظیفه و مأموریتی خطیر شده و در مدیریت راهبردی فرهنگی کشور به غیر از این مجموعه، هیچ مرکزی وجود ندارد. بخش‌های مختلف، چه دولت و چه حتی مجمع تشخیص مصلحت نظام وظایفی به عهده دارند. اما هیچ کدام وظیفه‌ای که این شورا برعهده دارد را برعهده ندارد.

فلسفه وجودی و اهداف غایی نظام مقدس جمهوری اسلامی آن است که زمینه‌های لازم را برای حاکمیت فطرت بر طبیعت در انسانها فراهم سازد.

تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی، دفاعی، امنیتی و سیاسی بدین منظور است که انسانها رشد یابند و به انسانیت خود دست یابند.

«در نظام اسلامی و بر مبنای فکر اسلامی، قدرت و ثروت مقدمه است برای این که انسانها از لحاظ فکر، اخلاق، فضایل و علم تعالی پیدا کنند و پیش بروند.» (مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۱)

شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان جایگاهی مؤثر در مدیریت راهبردی فرهنگی کشور، وظیفه و مأموریتی حساس و خاص در هدفگذاری و سیاستگذاری اصلی یا پیشبرد در کشور برعهده دارد.

«امیدواریم شورای عالی انقلاب فرهنگی با جدیت روزافزون مسئله فرهنگ کشور که اساس همه چیز است را مدیریت کند.» (مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۱)

چشم‌انداز کشور، ترسیم‌کننده وضعیت هدفی است براساس وضعیت آرمانی که باید در یک افق نسبتاً درازمدت ساخته شود. چشم‌انداز جمهوری اسلامی باید جامعه‌ای باشد که در آن اهداف اصلی که همان اهداف فرهنگی و انسانی است محقق شده باشد. برای روشن شدن این چشم‌انداز که باید شورای عالی انقلاب فرهنگی آن را تبیین نماید؛ مقام معظم رهبری بر رشد سرمایه اصلی هر جامعه و کشور که همان سرمایه انسانی باشد تأکید می‌فرمایند:

«نگاه کنید به آینده دور، یعنی آینده معین شده در سند چشم‌انداز بیست ساله و کسانی که امروز وارد مدرسه می‌شوند، در پایان دوره بیست ساله، یک جوان بیست و شش، بیست و هفت ساله هستند. شما می‌خواهید این جوان یک جوان خلاق، دارای ابتکار، شجاع، آراسته از لحاظ اخلاقی، سالم از لحاظ جسمی و فکری و روانی، صاحب فکر و اندیشه، دارای احساس مسئولیت نسبت به کشورش، ملتش و آینده‌اش باشد. امروز باید طرح صیوریت این کودک را به آن جوان این‌جا طراحی کنید. حاضر داشته باشید

کارکردهای مثبت و منفی آنها ارزیابی داشته باشند و با نگاهی بی‌طرفانه و مبتنی بر اصول اسلامی، کارکرد این ابزارها را تأیید نمایند.

لازم است تأکید گردد، در اینکه، مردم سالاری جزئی از تفکر دینی ماست، شکی نیست و باید بتوانیم بهترین راه کارها را برای تحقق آن جستجو و معرفی نماییم، اما آیا مصلحت است برای ایجاد شور انتخاباتی به چند نفر کاندید ریاست جمهوری اجازه دهیم با حضور در رسانه‌های فراگیر و حضور در جمعیت‌های گسترده، بصورت تکراری، معایب اجتناب‌ناپذیر فعالیت‌های اجرایی را به بهانه جمع‌آوری رأی، بزرگ نمائی و بارها مطرح کنند، در حالیکه بسیاری از اتهاماتی که این کاندیداها به هم می‌زنند، اثبات نشده و تازه در صورت اثبات، ابعاد کمی آن روشن نیست و در صورت روشن بودن، نمی‌توان تنها عامل ایجاد آن را رقیب مقابل دانست و از همه اینها گذشته، آیا مصلحت ملتی با شرایط ایران در این هست که مفاصد جزئی درون خانواده خود را در سطح جهان فریاد کند؟ و آیا همه اینها با مبانی فکری و اصولی اسلام همخوانی دارد؟

آیا به صرف اینکه مردم سالاری جرئی از مبانی نظری اسلام است، باید روش‌های مخرب غربی را که شاید برای محیط آنها مناسب باشد به جامعه ایران منتقل نمود؟ این گونه مباحث تنها گوشه‌ای از موضوعاتی است که انتظار می‌رود در سالی که اتحاد ملی مطرح شده در محافل فکری و نظری جامعه مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. بدین ترتیب روشن می‌گردد که در کنار همه تلاش‌هایی که در برنامه‌های مختلف رسانه‌های جمعی از جمله صدا و سیما صورت می‌گیرد، تا حساسیت همه گروه‌ها و اقشار و احاد جامعه در این امر شفاف شود، لازم است نهادهای حوزوی و دانشگاهی و سایر دستگاه‌های پژوهشی متناسب با مسئولیت و تخصص خود، روی زیربنای فکری و نظری این مسئله تلاش نمایند و بیش از همه جا، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شوراهای و کمیته‌های وابسته به آن، برای ایجاد جهشی در اصلاح زیرساخت‌های فرهنگ این موضوع به حرکت درآیند تا اقداماتی که در طول سال جاری انجام می‌شود بتواند زیرساخت‌های ساختاری و فکری را برای سلامت جامعه در بحران‌های آتی فراهم سازد.

